

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سارا نیکو
۱۶ اپریل ۲۰۲۲

سیستم سرمایه داری، مرد سالاری و راه رهایی زنان

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر ملاحظه می کنید متن سخنرانی رفیق سارا نیکو در مراسم روز زن می باشد که در تاریخ ۱۲ مارچ ۲۰۲۲ در "کلاب هاوس" ایراد شد.

با درود به همه عزیزانی که در این جلسه حضور دارند، قبل از هر چیز اجازه بدهید که ۸ مارس، روز جهانی زن را به همه شما و همه زنان آزادیخواه ایران و جهان و بخصوص زنان کارگر و زحمتکش تبریک بگویم. بحث امشب من در مورد سیستم سرمایه داری، مردسالاری و راه رهایی زنان هست.

همانطور که می دونید، ریشه یابی و پرداختن به مقوله مرد سالاری، یکی از موضوعات بسیار مهم در جنبش زنان به طور خاص و کل جنبش های آزادیخواهانه به طور عام بوده و در این زمینه هم افراد، بسته به نظرگاه های طبقاتی خود، زیاد نوشته و صحبت کرده اند. قصد من پرداختن به این موضوع از دیدگاه مارکسیستی هست که در واقع به طور علمی، همیشه در همه زمینه ها به ریشه ها و علل ستم ها پرداخته و به همین خاطر توانسته راه کارهای عملی برای از بین بردن ریشه های ظلم و ستم را نشان بدهد.

در طول تاریخ نظام های طبقاتی، طبقات استثمارگر همواره برای بهره و سود آوری برای خود، بخش های متفاوت اجتماعی را مورد ظلم و ستم و فشارهای اقتصادی قرار داده اند. اما در کنار این ستم ها که بر کلیت بخش های زحمتکش و طبقات و اقشار تحت ستم جوامع اعمال می شود، می توان دید که بر زنان، ستم های فرهنگی، اجتماعی مضاعف دیگری، فقط بخاطر زن بودنشان نیز اعمال می شود. به طور مشخص در جوامع سرمایه داری که ما در آن بسر می بریم، زنان کارگر و زحمتکش در کنار مردان هم طبقه ای خودشان مورد شدیدترین استثمار قرار دارند. اما به علت وجود فرهنگ مرد سالاری که زائیده نظام های طبقاتی هستند، زنان در جامعه، در محیط کار و در محیط خانه نیز ستم بیشتری می بینند. آنها به اشکال مختلف در معرض تبعیض و تحقیر قرار دارند و ستم مضاعفی بر آنها وارد می شود. خود وجود این ستم مضاعف است که ضرورت مبارزه برای برابری حقوقی زنان با مردان را در راس مبارزات دمکراتیک در همه جای جهان قرار داده و وظیفه بزرگی را بر دوش نیروهای آگاه و کمونیست برای جهت دادن به این مبارزات، برای دستیابی به رهایی واقعی گذاشته است.

از دیدگاه مارکسیستی، فرهنگ مرد سالاری، ریشه در به وجود آمدن مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات دارد که در آن در یک پروسه تاریخی، ابزار اصلی تولید در دست مردان قرار گرفته و آنها توانسته اند موقعیت برتری

نسبت به زنان پیدا بکنند. این موقعیت اقتصادی، فرهنگ خاص خود که همان فرهنگ مردسالاری است را هم به وجود آورده است. این فرهنگ در طی قرن ها به صورت فرهنگ مسلط بر همه جوامع طبقاتی در آمده است.

اما، ما در برخوردهای غیر مارکسیستی، مثلاً در نظرات فمینیستی، می بینیم که آنها "مردسالاری" را پدیده ای که گویا از ابتدای تاریخ بشریت، ذاتاً در مردان وجود داشته، معرفی می کنند و به همین خاطر قادر نیستند راه حل واقعی برای رهایی زنان از ستم های موجود ارائه بدهند.

در حالی که در تحقیقات تاریخی که به خصوص توسط انگلس صورت گرفته، نشان داده می شود که در جوامع اولیه به دلیل سطح پائین تولید، اساساً زمینه ستم و استثمار انسان از انسان وجود نداشته و همه انسان ها برای رفع نیازهای خودشون تلاش می کردند و آنچه بدست می آوردند را به طور جمعی و مشترک استفاده می کردند؛ تا زمانی که با متکامل شدن ابزار تولید، مازاد تولید و به تبعیت از آن، مالکیت خصوصی ایجاد شد و با قرار گرفتن ثروت اضافی در نزد مردان، به آن ها قدرت و امتیازات بیشتری نسبت به زنان در جوامع اولیه داده شد. پس همانطور که گفتیم، به وجود آمدن مالکیت خصوصی، سرآغاز به وجود آمدن جوامع با زیر بناهای طبقاتی و مسلط شدن فرهنگ "مردسالاری" در تاریخ بشریت هست که امروز هم در جوامع سرمایه داری با شدت و شتاب هر چه بیشتری هر روز و در همه عرصه ها، باز سازی می شود. بنابراین تنها با مبارزه برای از بین بردن جامعه طبقاتی و در حال حاضر جوامع سرمایه داری است که زن ستیزی و انواع ستم ها بر زن هم از بین خواهد رفت.

امروز با وجود رشد جوامع بشری و گذر از تاریک ترین دوران های تاریخی برده داری و فئودالیسم و همه تلاش های انسان برای زندگی بهتر، با وجود رشد و پیشرفت هایی که در صنعت و تکنولوژی در دوران سرمایه داری به وجود آمده، از آنجا که پایمال کردن حقوق زنان، بزرگ ترین ابزار جهت تحت کنترل قرار دادن نیمی از بشریت می باشد و از آنجا که فرهنگ مردسالاری تنیده و بخشی جدائی ناپذیر از ماهیت جوامع نابرابر طبقاتی هست، شاهد رواج این فرهنگ ظالمانه علیه زنان در اقصی نقاط جهان هستیم که آگاهانه و هدفمند توسط حاکمیت ها به طور گسترده در جوامع مختلف تبلیغ و ترویج می شود. در این راستا دولت ها به طور متداوم، مذهب به مثابه یکی از ابزارهای مهم برای تحمیل توده را همواره در طول تاریخ بشریت به کار گرفته اند. مذاهب که همیشه نقش تسهیل کننده استثمار برای طبقات حاکمه را ایفاء کرده اند، با تحمیل و ترویج خرافات در بین مردم خدمت شایانی به طبقات مرتجع و استثمارگر جهت تحت اسارت قرار دادن هر چه بیشتر زنان کرده است.

حالا اجازه بدید به جلوه های مردسالاری به طور مشخص در جوامع کنونی بپردازم.

به طور مشخص امروز شاهدیم که در جوامع سرمایه داری و حتی در کشورهای متروپل، با عمیق تر شدن سطح بحران های اقتصادی، فشار بر روی بخش زحمتکش جامعه و به طور وسیع تر بر روی زنان بیشتر می شود.

در سال های اخیر، محافظه کاران در آمریکا، با اتکاء به وجود قضات محافظه کار در دیوان عالی کشور، تعرض خود بر زنان را با اتخاذ سیاست های شبه فاشیستی در حق سقط جنین زنان آغاز کرده اند و سعی کردند همه آنچه زنان در این زمینه سال ها برایش مبارزه کرده بودند را از بین ببرند، تا آنجا که در برخی از ایالت ها، امکان سقط جنین را فقط در شش هفته اول بارداری اعلام کردند در حالی که به طور معمول، اکثر زنان تا هشت هفتگی، حتی متوجه بارداری خود نمی شوند! اضافه بر آن این حق را برای هر شهروندی قائل شده اند که براحتی بتواند علیه فرد دیگری که در اجرای سقط جنین زنی، خارج از مقررات تعیین شده نقش داشته است، از راننده تاکسی گرفته تا کارکنان در کلینیک های سقط جنین، به دادگاه شکایت کرده و زندگی آن افراد را به اختلال بکشانند. آنها با این کار عملاً کلینیک های مربوط به بهداشت زنان را از دایره کار خارج کرده اند.

نکته قابل توجه هم این است که همه این اعمال تحت توجیه دفاع از "حق حیات نطفه" انجام می‌گیرد و جالب این که اتفاقاً دست اندرکاران و پشتیبانان این برخورد، از طرفداران پر و پا قرص حکم اعدام در آمریکا می‌باشند و همین‌ها براحته از کشتار سیاه پوستان با توجیهات نژاد پرستانه حمایت می‌کنند.

در کنار تلاش برای ممنوع کردن سقط جنین، از طرف دیگر برخی از شرکت‌های بزرگ تجاری با پشتیبانی کلیساها، بیمه‌های درمانی را از پرداخت مخارج داروهای ضد بارداری بر حذر می‌کنند. همانطور که می‌بینیم این تنها یک جلوه از مردسالاری و تسلط بر جسم زنان در آمریکا است.

موضوع مهم مزد نابرابر در مقابل کار برابر، بی‌عدالتی در حوزه قضائی علیه زنان در مورد خشونت و تعرضات جنسی است که در چند سال اخیر به اوج خود رسیده است. همه این تبعیض‌ها در کشورهای سرمایه‌داری متروپل در حالی انجام می‌گیرند که حداقل در ظاهر امر برابری حقوقی زن و مرد امری تثبیت شده می‌باشد. حالا اگر به مورد ایران برگردیم، می‌بینیم که تحت حاکمیت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی که قوانین ارتجاعی و قرون وسطائی اسلامی را رسمیت بخشیده، عملاً در تمامی عرصه‌ها، صحبت از حقوق زنان بی‌معنا هست. چون در این رژیم، زن رسماً نیمی از انسان به حساب می‌آید که حتی برای سفر و کار باید تابع اجازه مرد باشد. در قانون ارث و شهادت در دادگاه، نصف مرد شمرده می‌شود، حضانت از فرزندان به مرد تعلق دارد. علاوه بر قوانین متحجرانه اسلامی در نیمه انسان دانستن زن، با تبلیغ این که زنان عامل فساد در جامعه هستند، فرهنگ ضد زن را در جامعه تقویت می‌کنند. با تکیه بر اسلام، اعمال ضد انسانی خود را توجیه می‌کنند. مذهب در دست این جانپان، ابزاری ست برای سرکوب زنان و هر جا که نیازشان بوده با تکیه بر مرجع‌ترین دستورات مذهبی، زنان را تحت فشار و سرکوب قرار داده‌اند. در چنین شرایطی است که دیگر ابعاد ستم بر زنان از مرزهای توحش و بربریت نیز عبور کرده و روزی نیست که خبری در مورد آزار و اذیت زنان به گوش نرسد.

شکی نیست که جانپان حاکم در جمهوری اسلامی برای اسلام عزیزشان نیست که به چنین حق‌کشی‌ها و به واقع جنایات اسفباری دست می‌زنند. عملکرد ننگین اینان را باید در پس منافع مادی و اقتصادی آنها جستجو کرد. این‌ها اگر واقعاً به همان اسلام مرجع خویش باوری داشتند، در حالی که زنان در ایران را به بهانه‌های بدحجابی و رعایت نکردن حجاب اسلامی تنبیه و سرکوب می‌کنند، نباید می‌پذیرفتند که زنان و دختران خودشان همان زالو زاده‌ها، در کشورهای خارجی در کمال وقاحت، آزادانه لباس بپوشند و اصلاً هم به هیچ‌جا جای اسلام‌شان هم بر نخورد!

پس می‌بینیم که فشارهایی که بر زنان در ایران اعمال می‌کنند نه برای حفظ اسلام، بلکه برای تسلط و به بند کشیدن کامل زنان به مثابه نیمی از جمعیت کشور هست. وقتی نیمه این جامعه در اسارت و تحت کنترل حاکمیت قرار داشته باشد، بدیهی است که کنترل و سرکوب نیمه دیگر جامعه هم به مراتب آسان‌تر خواهد بود. آنها با بی‌ارزش ساختن زنان، نیمه دیگر جامعه را هم بی‌ارزش می‌سازند و همه این سرکوب‌ها البته برای حفظ سلطه سرمایه‌داری و تأمین منافع سرمایه‌داران صورت می‌گیرد. واضح است که استفاده از فرهنگ مردسالاری و تبعیض و تحقیر زنان، دست سرمایه‌داران را برای استثمار هر چه بیشتر زنان کارگر و زحمتکش باز می‌گذارد. مثلاً با این توجیه که زن نصف مرد است دستمزد او را هم بسیار کمتر از مرد می‌پردازند.

در نظام جمهوری اسلامی که سیاست‌های زن ستیزانه‌اش در همه این سال‌ها با مبارزات و مقاومت‌های زنان روبرو بوده، جانپان حاکم برای خانه نشین ساختن زنان و برای حذف زنان از حضور فعال در مبارزات اجتماعی، حتی دست به فجیع‌ترین جنایات در حق زنان می‌زنند. اسیدپاشی بر صورت زنان نمونه بارز این سیاست کثیف هست. وقتی امام جمعه اصفهان بی‌شرمانه اعلام کرد که "در مورد حجاب باید از تذکر لسانی فراتر رفت" و گفت استفاده از چوب‌تر و

قوه قهریه هم مجاز هست، دیدیم که چگونه سگان هار و مزدورشان، برای عملی کردن حکم این جلاد بر صورت زنان در اصفهان در ملاء عام اسید پاشیدند و طبق معمول در رژیم جمهوری اسلامی هیچ وقت هیچ فردی برای این جنایات شناسائی و محاکمه هم نشد.

وقاحت این مبلغین و مروجین اصلی زن ستیزی در جامعه در حدی است که علل همه نابسامانی های جامعه، حتی خشکسالی را با گفتن این که خشکسالی زاینده رود دلیلش بدحجابی زنان می باشد را هم به گردن زنان می اندازند. در ذهن مریض این ها هر مشکلی در جامعه به وجود می آید، نه بر اثر درماندگی و ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی که تنها به تأمین منافع سرمایه داران مشغول است، بلکه تقصیر زنانی است که قوانین اسلام را رعایت نمی کنند و باعث غضب الهی می شوند!

هدف رژیم از این اعمال، تشدید جو اختناق و عقب نشاندن زنان در حضور فعالشان در مبارزات اجتماعی ست. آنها می بینند که در هر زمینه مبارزاتی، زنان در صف اول مبارزه قرار دارند و با بیان خواسته ها و ابراز نفرت از نظام جمهوری اسلامی، مشوق مردها برای تداوم مبارزه جهت رهایی از وضع ظالمانه حاکم هستند. حضور پر رنگ زنان در مبارزات عظیم توده ای در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ ضربه بزرگی بر پیکره فاسد این نظام بود.

واقعیت این است که اسلام، امروز در دست سرمایه داران، به فریبکارانه ترین ابزار برای پیشبرد سیاست های آنها تبدیل شده است. همچنان که مسلط شدن بنیادگرایی اسلامی با حمایت امپریالیست ها، فجایع بی شماری را برای زنان کشورهای اسلامی آفریده است. به یاد آوریم قساوت هائی که توسط مرتجعین اسلامی در حق دختران توسط جانیان بوکوحرام در نیجریه انجام گرفت که هنوز که هنوز است از سرنوشت دختران ربوده شده اثری نیست. فروختن دختران ایزدی توسط داعشیان با دست و پاهای در زنجیر بسته شده در میدان ها، صحنه هائی که حتی تصورشان در ذهن نمی گنجد، همه و همه با توجیه اسلام در خدمت پیشبرد سیاست های امپریالیستی و سرمایه داران صورت می گیرند.

در پس بیش از ۲۰ سال تجاوز نظامی ارتش جنایتکار آمریکا در افغانستان، پس از نابود کردن و به خاک و خون کشاندن هزاران هزار تن از مردم بی گناه و در نهایت سپردن همه قدرت و امکانات نظامی به مرتجعین طالبان و خروج حساب شده آمریکا از افغانستان، اکنون شاهد آواره شدن هزاران افغان در سراسر جهان هستیم. در این اوضاع حدود صد هزار افغان نیز توسط آمریکائی ها برای فرار از تیغ شمشیر طالبان و فرار از شرایط سخت زندگی در افغانستان در چند ماه اخیر به آمریکا پناه داده شدند.

من از نزدیک شاهد شرایط سختی که اکنون خانواده های پناهجوی افغان در آن بسر می برند هستم. ضرورت کمک رسانی به آنها که به موضوع عاجل و مهمی تبدیل شده بود، باعث شد که از نزدیک با تعداد زیادی از زنان افغان در تماس قرار گرفته و با دردهای غیر قابل باور آنان آشنا شوم. آنچه به چشم خود می بینم این است که مردسالاری و ستم بر زن در میان این خانواده های ستمدیده، به واقع یک واژه نیستند. بلکه پدیده هائی هستند که نه تنها زنان را نابود می کنند، بلکه اثرات مخرّب این چنین رفتاری، عواقب اجتماعی دردناکی را بر این خانواده ها رقم می زند. با چشم خود می بینی وقتی انسانی در تمام طول زندگی خود، از زمانی که چشم باز می کند جز تحقیر، تبعیض، کتک خوردن، خدمتکار بودن و بعد بزور ازدواج کردن و ماشین "تولید مثل" شدن چیز دیگری را تجربه نکرده، آن وقت می توانی درک کنی که چنین زنانی چگونه به این خودباوری می رسند که این ها هم امری طبیعی برای زنان هستند و سر پیچی یا خواست تغییر در این شرایط می تواند زن را به موجود شیطانی تبدیل کند. بی بی حوا، زنی ۳۴ ساله، زاده هرات هست که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده است. دوران کودکی اش در دوره اول حاکمیت سپاه طالبان مانع رفتن او به مکتب و آموختن شد. در نتیجه مثل میلیون ها زن هم نسل خود کاملاً بی سواد هست. ۱۱ فرزند دارد. دو بار بخاطر برادر

شوهرش که عقیم هست، مجبور شده دو بچه اش را به او هدیه دهد. وقتی پای درد دل او می نشینی، در رابطه با عمر از دست رفته خودش می گوید. توضیح می دهد که از زمانی که وارد خانواده شوهرش شده، به مثابه کلفت از او استفاده شده است. همه کارهای خانه را با بارداری های پی در پی انجام می داده، چون کوچک ترین سر پیچی منجر به کتک خوردنش می شده. می گوید هنوز جاهای ضرب های کمر بند و سیم های برق روی بدنش هست. می گوید همه کتکم می زدند، مادر، پدر، برادر، خواهر شوهرش و از همه بیشتر شوهرش. موقعی که از او سؤال کردم که چرا این قدر بچه به دنیا آوردی؟ می گوید هر بار که می گفتم دیگر طفل نمی خواهم، تا حد مرگ کتک می خوردم و از طرف خانواده شوهر به آوردن هوو تهدید می شدم و فکر اولادهایم رو می کردم که با آمدن هوو چه بر سرشان خواهد آمد. می خواستم خودم بالای سر دخترکانم باشم که تحصیل کنند. با گریه می گوید فکر نکن الان وضعم بهتره. اینجا هم (در آمریکا) شوهرم مرتب کتکم می زند. ولی راهی ندارم، با این بی سوادى با ۹ اولاد اینجا چکار می تونم بکنم. این زندگی غم انگیز زنی است که بدون روزنه ای برای رهایی، تاکنون ادامه پیدا کرده است.

غم انگیز تر این که مدینه دختر بزرگ خانواده که با تلاش مادر توانسته دیپلم بگیرد، الان دقیقا او نقش کلفت خانواده را ایفا می کند. همان فرهنگ مردسالاری در جامعه که در این خانواده ها نفوذ یافته است، باعث شده که زنان نه تنها ظلم و تبعض پدر و برادران را تجربه کنند، بلکه خود این مادر هم که رنج ها و دردها از فرهنگ مردسالاری دیده است، خود مطابق این فرهنگ با دختران خود برخورد می کند. دختر جوان ۱۸ ساله تحت سرپرستی مادر، فشارهای زیادی بر شانه های نحیف خود حمل می کند. این دختر جوان روزی ۵ کیلو آرد را برای خانواده برای پختن نان آماده می کند. پختن غذا، نظافت خانه، نگهداری از خواهر یکساله نیز به عهده او می باشد.

مدینه یک بار ساعت دو و نیم نیمه شب، در تکست "شب به خیر" می گوید و وقتی می پرسم چرا تا این موقع بیداری؟ می گوید، ساعت ۱۲ همه می روند می خوابند و من باید همه جا را تمیز کنم و وسایل را برای صبحانه فردا آماده کنم و گرنه کتک بزرگی در انتظارم خواهد بود. روزی او جای سوختگی حاصل از آشپزی های شبانه اش بر روی دستانش را نشانم داد. او در عین حال مصمم است و می گوید که نمی خواهد سرنوشتی مشابه مادرش داشته باشد و تلاش می کند که خودش را بسازد. اما یکاش فقط این یک مورد بود. ده ها دختر دیگر با سرنوشت مشابهی در همین چند قدمی، به آینده جدید و نامعلومی خیره گشته اند. مردانی که اجازه خروج از خانه را از زنان و دخترانشان گرفته اند. درب ورودی خانه را با پرده ای از بقیه خانه جدا کرده اند که چشم غریبه ای بر زنان و دختران آنان نیفتد و شاید هم شرم دارند از اینکه ما چشم های دردناک این زنان را از نزدیک ببینیم. زنان دیگری از افغان ها که قدری شجاع تر هستند و یا بر اثر کمک های ما، شوهرانشان به ما اعتماد می کنند، در کوچک ترین فرصتی که پیدا می کنند، مضطربانه و با عجله می خواهند خبر دهند که حتما به زنان دیگر هم سر بزنیم. می گویند به ملیحه هم سر بزنید با وجودی که درس خوانده و پرستار بوده، شوهرش او را مرتب در این جا کتک می زند و اجازه نمی دهد با کسی صحبت و رفت و آمد داشته باشد.

سال ها تجاوز نظامی روسیه، سال ها سلطه سیاه طالبان، بیش از دو دهه حضور نظامی ارتش تجاوزگر ناتو به سرکردگی آمریکا، تنها حاصلش جهالت، عقب مانده گی، فقر و خرابی و نابودی برای مردم در بند افغانستان بوده و بس. تنها چیزی که در همه این دوران امکان رشد پیدا کرده مذهب و جهل و خرافات بوده ست. اسلام آنچنان ریشه در این جامعه دوانده که در وجود هر یک از این مردان پناهنده افغان "مردسالاری" را با همه زشتی هایش به عینه می شود دید.

سلطه استعمار، جنگ، بی خانمانی و فقر موثرترین بستر برای نفوذ مذهب و خرافات در این جامعه بوده است. آنچه تنها بر افغانستان در این سال ها رفت، کفایت تا به این امر ساده پی برد که امپریالیست ها در هیچ کجای جهان برای هیچ ملتی آزادی و رفاه نیاورده اند و بی ارزش ترین چیز برایشان جان مردم است. یکی از توجیحات آمریکا برای لشکر کشی به افغانستان شرایط زنان افغانستان در دوران طالبان بود. اما امروز با روی کار آوردن دوباره طالبان، همه به وضوح می بینند که همه آن چه ادعا می کردند، تبلیغات دروغینی بیش نبود.

امروز بر همگان آشکار است که در پی تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان، ضمن نابودی یک سرزمین، در واقع این طالبان بود که در همه این سال ها مورد مامشات و حمایت آمریکا قرار داشت تا امروز با دستی باز و مجهز به مدرن ترین سلاح های نظامی ساخت آمریکا مردم افغانستان را سرکوب کند و زمینه را برای تداوم سرمایه گذاری های بزرگ امپریالیستی برای غارت هر چه بیشتر افغانستان آماده سازد. وقتی به همه این ظلم ها نگاه می کنیم به سادگی می توانیم متوجه شویم که علیرغم تفاوت هائی که شرایط زنان در کشورهای مختلف دارند، اما ستم بر زن بواقع مرزی نمی شناسد و هر کجا نظام سرمایه داری وجود دارد، این ستم هم در اشکال مختلف وجود دارد و برای از بین بردن این ستم باید ریشه های این ستم را مورد هدف قرار داد.

بهتر است در اینجا کمی هم در مورد راه کارها صحبت کنم.

بدون شک راه کارهای ارائه شده برای رهائی زنان هم از طرف جریانات فکری متفاوت با توجه به پایگاه و منافع طبقاتی آنها متفاوت است. مثلا اکثر جریانات فمینیستی، غالبا صرفا به دست آوردن برخی از حقوق زنان در چهار چوب حفظ نظم موجود را راه رهائی زنان عنوان می کنند. اما از نظر ما که باور داریم، رهائی نهائی زنان با رهائی کل جامعه از قید سرمایه داری گره خورده است، معتقدیم که تنها در بستر یک انقلاب اجتماعی و دگرگون ساختن مناسبات ظالمانه اقتصادی سرمایه داری که توسط زنان و مردان تحت ستم، دوشادوش هم صورت می گیرد، رهائی واقعی زنان امکان پذیر می گردد.

واضح است که یکی از راه های رسیدن به رهائی نهائی، مبارزه با فرهنگی است که تبعیض و تحقیر و کلاً زن ستیزی را توجیه می کند. از این رو بدون کوچک ترین تاملی باید بگوئیم که ما با تمام توان بایستی علیه مردسالاری و تمامی جلوه های آن مبارزه کنیم. در دوره ای شاهد مبارزات زنان آگاه در ایران علیه حجاب اجباری و حق آزادی پوشش، حق حضانت و به طور کلی علیه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، علیه فرهنگ و سنت های عقب مانده بودیم. امروز هم شرکت عظیم زنان در جنبش های بزرگ اجتماعی را شاهدیم. نقش زنان در اعتراضات سال های اخیر علیه جمهوری اسلامی، در اعتراضات پرستاران، معلمان، دانشجویان، کشاورزان و کارگران به عینه نماد آگاهی زنان در ضرورت جدا نیدن مبارزات خود از مبارزات کل توده های تحت ستم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب برای از بین بردن سیستم سرمایه داری وابسته می باشد. این واقعیت مهر باطل بر نظر زنان فمینیستی می زند که سال های سال سعی می کردند به بهانه هائی از مبارزه مشترک زنان تحت ستم در کنار مردان تحت ستم جلوگیری کنند.

آنچه امروز بیش از هر زمان دیگری باید پیش روی زنان آگاه و انقلابی ایران قرار بگیرد، چگونگی پیشبرد نبردی قاطع جهت پایان بخشیدن به مناسبات اقتصادی-سیاسی حاکم بر کشورمان می باشد. تا زمانی که نظام جمهوری اسلامی با تمامی ابزارهای سرکوبش از ریشه کنده نشود، تا زمانی که سلطه شوم امپریالیسم از کشور ما محو نشود، هیچ امکانی برای رسیدن به حداقل امکانات یک زندگی در خور انسانی هم نمی تواند برای هیچ بخشی از جامعه وجود داشته باشد. ما جنبش زنان را بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه طبقاتی جاری در جامعه می بینیم و معتقدیم که زنان مبارز ایران برای طرح و از آن بالاتر متحقق کردن خواسته های بر حق خود، تنها راهی که پیش رو دارند مبارزه برای

سرنگونی نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است و این مبارزات تنها در پیوند با مبارزات سایر اقشار و طبقات اجتماعی می تواند به ثمر برسد و راه را برای رسیدن به برابری در تمامی عرصه های اجتماعی هموار سازد. بدون سرنگونی این رژیم و کلیت سیستم سرمایه داری وابسته، امکان تحقق خواست های زنان وجود ندارد. زنان آگاه و مبارز با شرکت در مبارزات اجتماعی هست که می توانند هر چه بیشتر و مشخص تر خواسته های برابری طلبانه خود را مطرح کنند و آگاهی سایر اقشار اجتماعی را نسبت به حقوق پایمال شده خاص زنان بالا ببرند. وجود انرژی انقلابی عظیم زنان ایران و شرکت شان در صفوف مقدم مبارزات، تنها راه پایان دادن به نظام ظالمانه جمهوری اسلامی و قدم نهادن در راه رسیدن به رهائی نهائی زنان در جامعه ماست.

با سپاس که به حرف های من گوش دادید.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران شماره ۲۷۲، فروردین ماه ۱۴۰۰